



۱۰ اصل «حکمرانی مطلوب» در نظام فکری اسلام

حکمرانی علمی در برابر حکمرانی ذوقی

چرا «حکمرانان دانا» بسترهای نقد واقعی و غیر تشریفاتی را فراهم و همیشه دست و دلبازانه به «رونق نقد» کمک می کنند؟

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی

رئیس شورای سیاست‌گذاری مجمع عالی علوم انسانی اسلامی

از دغدغه‌ها و مسائل مشترک جامعه فکری و حوزوی، تعریف و تبیین مختصات یک «حکمرانی اسلامی» است؛ اینکه اساساً چگونه می‌توان حکمرانی را با ارزش‌ها پیوند زد؟ بسترهای لازم برای تحقق این جنس از حکمرانی چیست و؟ موانع کجا است؟ در متن حاضر، کوشش شده تا ویژگی‌ها و ویژگی‌های تحقق حکمرانی اسلامی و اداره درست کشور ارائه شود.

ما برای اداره درست کشور و قرار گرفتن در مسیر پیشرفت همه‌جانبه، نیازمند شکل‌گیری حکمرانی علمی به معنای دقیق کلمه هستیم. «حکمرانی علمی» اغلب در مقابل حکمرانی ذوقی، سلیقه‌ای و مبتنی بر دریافت‌های جزئی‌نگرانه، غیرنظام‌مند و ساده‌سازی شده از مسائل و سپس ارائه راهکارهای محاسبه نشده، غیردقیق و تضمین‌نشده برای حل مسائل قرار می‌گیرد. دانش، به ما می‌آموزد که چگونه زیربنای حکمرانی خود را با ارزش‌های پیوند بزنیم؟ چگونه از سرمایه‌های معرفتی خود در زیربنا و حتی رونبا به درستی بهره بگیریم؟ چگونه و با چه عینکی مسائل را رصد کنیم و سپس از درک عمیق آنها و روابط ناشی با یکدیگر، مسائل را همچون پازل کنار هم قرار دهیم؟ چگونه و با چه روش‌ها و مدل‌هایی مسائل را تحلیل و تحلیل نماییم؟ چگونه بر مبنای روندها یا سناریوها، آینده محتمل و موانع پیش‌رو را گمانه‌زنی کنیم؟ چگونه قادر باشیم به راه‌حل‌های واقعی و نسبتاً تضمین‌شده‌ای برای مسائل خود دست یابیم؟ چگونه و با چه ابزار و فناوری‌هایی راه‌حل‌ها را در میدان عمل پیاده‌سازی کرده و نتایج‌ها را به حداقل برسانیم و در نهایت، چگونه و با چه شاخص‌ها و مکانیسمی میزان موفقیت خود را اندازه‌گیری کنیم؟ واقعیت این است که ما تصور کرده‌ایم با سخنرانی و طرح مجموعه‌ای از ایده‌آل‌ها یا شعارهای تزیینی می‌توان کشور را اداره کرد در حالی است که بدون شکل‌گیری یک «سیستم حکمرانی علمی» و متن دادن به همه لوازم و اقتضات آن، اداره کشور بزرگی مانند ایران با هزاران مسئله ریز و درشت- اعم از درون‌زا و بیرون‌زا- که اغلب این مسائل نیز با همدیگر به‌صورت آشکار یا پنهان ارتباط تنگاتنگی دارند، میسر نمی‌شود نوعی از آشوبناکی و التهاب و چالش‌زایی، مدیریت کشور را فرا خواهد گرفت.

پتانند با بهره‌گیری حداکثری از تعالیم دینی و تبدیل آن به یک عقلانیت نظری و عملی کارآمد و پیشرفته، فرصت تحقق ارزش‌های اسلامی را در رگ‌های سیستم حکمرانی کشور به‌وجود آورد. طبیعی است چنین علمی در حکمرانی سکولار نیست؛ اما سکولار نبودن این علم به منزله عدم بهره‌گیری کافی و بیجا از تجربه یا تفسیر نخواهد بود.

به بیان دیگر، در منطق علم دینی، هرچند فلسفه، کلام، فقه و اخلاق در لایه‌های گوناگون علم، نقش آفرین هستند اما میدان تجربه و حتی تفسیر، چه در زیربنا و چه در رونبا، میدان وسیعی است که بر حسب منزلت و کارایی که دارد از آن به بهترین نحو ممکن استفاده می‌شود. از سوی دیگر، این علم هرچند مسائل راه‌نوردی است ولی از قدرت کافی برای پیوند نظر و عمل برخوردار است؛ یعنی نه تنها در لایه‌های تئوریک متوقف نمی‌شود بلکه با آفرینش فرمول‌های عملی مناسب، از قدرت لازم برای تحقق آنچه از آن به اهداف علمی تعبیری می‌شود، برخوردار است.

از گذشته دور، برخی با طرح در برابر «حکمرانی فقهی» تلاش می‌کردند ادعای فقه به پوشش‌دهی به تمامی مسائل فردی و اجتماعی را به منزله بی‌اعتنایی تفکر اسلامی به مدیریت علمی و قرار گرفتن «فقه» به‌جای «علم» معرفی کنند. این در حالی است که اگر کسی با فلسفه فقه کمی آشنایی داشته باشد، تأیید می‌کند که با وجود بایدها و نبایدهای صریحی که فقه (با ابتدای بر هست‌ها) برای زندگی مدنی انسان، آن هم به مثابه تکلیف شرعی، مطرح می‌کند، نه فقط استنباط همین بایدها و نبایدها (چه در عرصه موضوع‌شناسی و چه در عرصه عرف‌شناسی، مصلحت‌شناسی و غیره) بدون مستعدی و روشمند از علم ممکن نیست، بلکه تحقق همین بایدها و نبایدها در فقدان شکل‌گیری مدیریت علمی امکان‌پذیر نخواهد بود.

علاوه بر این، فقه هیچ گاه نمی‌تواند در مقام تحقق آنچه به‌منزله مجموعه‌ای از احکام شرعی در عرصه‌های اجتماعی ارائه می‌دهد، خود را از مدیریت علمی محروم کند. البته مسأله مهم‌تر، به قلمرو فقه برمی‌گردد که هم در دانش کلام اسلامی و هم در فلسفه فقه به تفصیل و البته با احتیاط مورد بحث قرار می‌گیرد. آنچه در قلمرو فقه مدنظر قرار می‌گیرد، انطباق رسالت دین با انتظارات ما از فقه است.

در واقع، پرسش کلیدی این است که آیا باید در همه ساحت‌های اجتماعی از «فقه» انتظار مداخله داشت یا این مداخله بر حسب مأموریت کلانی که دین برای خود در نظر گرفته است، حد و مرز روشنی

دارد؟ بر اساس برخی از نظرات کلامی که امروز طرفدارانی دارد، فقه بر اساس هدف دین صاحب یک قلمرو مشخص است و لذا مؤمنان در حوزه‌های اجتماعی در کنار منظومه احکام شرعی، با یک منطقه‌الفراغ جدی نیز روبه‌رو هستند که باید در زیر چتر جهان‌بینی الهی و بدون نقض احکام مسلم شرعی، از «عقل‌برزاری» و «دانش عرفی» برای پاسخگویی به نیازهای خود بهره‌برداری نمایند و طبیعی است که بخشی از منطقه‌الفراغ شامل سطوح مهمی از حکمرانی نیز است. شایان ذکر است، در علوم انسانی اسلامی، روابط معارف عقلانی و دینی با علم در یک دستگاه مشخص معین می‌شود که در جای خود نیازمند توجه است.

شاید این پرسش قابل طرح باشد که حکمرانی مطلوب در نظام فکری اسلامی باید از چه اصول و شاخص‌هایی برخوردار باشد؟ در پاسخ اجتمالی به این پرسش می‌توان گفت که حکمرانی اسلامی که لزوماً در بستر مردم‌سالاری دینی شکل می‌گیرد و سخن گفتن از آن خارج از اتمسفر مردم‌سالاری دینی بی‌معنا است، بر ۲۰ اصل مهم تکیه دارد. این اصول عبارتند از: حق‌مداری، قانون و نظم‌گرایی، عدالت‌محوری، اخلاق‌سالاری، خردورزی و علم‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، مشارکت فراگیر، رضایتمندی عمومی، سلامت اجتماعی، اتحاد و همبستگی، تعاون و همکاری، استقلال خوداتکایی، تعاملات مبتکرانه جهانی، دفاع از مستضعفان جهان، رشد و تعالی معنوی و روحانی و از همه مهمتر، کارآمدی.

در حقیقت، وقتی از «کارآمدی» صحبت می‌شود، منظور توانایی و ظرفیت رسیدن به هدف‌های تعیین شده‌است، برخی از اصول بیست‌گانه‌ای که بیان شد، از یک سو، نقش بسترساز را برای کارآمدی ایفا می‌کنند و از سوی دیگر، محصول و ثمره کارآمدی محسوب می‌شوند. به‌طور مشخص، عدالت، رفاه فراگیر، رضایتمندی عمومی و از همه مهمتر، رشد و تعالی معنوی و روحانی، از ثمرات اصلی کارآمدی محسوب می‌شوند. اصولاً ما وقتی از حکمرانی مطلوب بحث می‌کنیم، بیش از هر چیز به دنبال رسیدن به کارآمدی هستیم. باید توجه داشت، هرچند مشروعیت دولت، اسلامی تأمین‌کننده اسلامیت دولت است، اما اگر دولت اسلامی مشروع نتواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های گوناگون و نیز غلبه بر موانع، کارایی خود را اثبات کند، عملاً یکی از وجوه اصلی مشروعیت خود را که ناظر بر عمل یا ایصال به مطلوب می‌باشد نیز از دست خواهد داد.

در نظام فکری اسلامی، حکمرانی مطلوب، حکمرانی علمی است و جدای از مباحث نظری حاکم بر حکمرانی که در جای خود محل بحث تفصیلی است، ورود علم به

عرصه‌های میدانی، جز با وجود اطلاعات جامع، دقیق و روزآمد جزو کشورهای پیشرو دنیا نیست و بسیاری از تصمیم‌گیری‌های مدیریتی بر اساس وجود اطلاعات دقیق صورت نمی‌گیرد. آمایش سرزمینی با انواع و اقسامی که دارد، یکی از انواع بسته‌های اطلاعاتی است که وجود آن برای اداره کشور است اما ما امروز در بسیاری از عرصه‌ها فاقد آمایش سرزمینی هستیم.

در عین حال، دو نکته کلیدی را باید یادآوری نمایم: نخست اینکه تا «شفافیت» به سکه رایج تبدیل نشود و نظم و قواعد پیشرفته‌ای برای تحقق آن وجود نداشته باشد، صحبت از اطلاعات گزافه‌گویی است. دوم اینکه، تا زمانی که اطلاعات پس از انواع پردازش‌ها (اعم از هوشمند و روباتیک و غیره‌هوشمند و روباتیک) وارد میدان علوم انسانی و اجتماعی نشده باشد و مورد تحلیل‌های همه‌جانبه و عمیق قرار نگیرد، اطلاعات، هر قدر هم که جامع و دقیق باشد، کمک چندانی به حکمرانی نخواهد کرد.

پیشرفته اطلاعاتی و ارتباطاتی و گره خوردن به مناسبات اجتماعی و مدیریتی، جایگاه اطلاعات به اجبار بهتر شده و در سال‌های اخیر بانک‌های اطلاعاتی گوناگونی از ماحصل ورود یا تبادل اطلاعات از شبکه‌هایی مانند «دولت الکترونیک» و غیره به‌وجود آمده است. اما نمی‌توان از بیان این مطلب صرف‌نظر کرد که هم اکنون ایران از



یکی از رموز اصلی شکل‌گیری حکمرانی مطلوب، شکل‌گیری جریان نقد واقعی و غیر تشریفاتی و قراردادن آن به‌عنوان بخش مهمی از دستگاه حکمرانی است. در جامعه‌ای که نقد وجود نداشته باشد خبری از حکمرانی مطلوب نیز نخواهد بود. شاید به همین خاطر است که به مثابه یک اصل ابتدایی، حکمرانان دانا خود بسترهای نقد را ایجاد می‌کنند و دلبازانه به رونق دائمی آن کمک می‌کنند. در جامعه‌ای که نقد علمی سازنده و روشمند غایب باشد، جامعه به بیماری‌های بدون درد مبتلا می‌شود که به یکباره آن را به سمت چالش، بحران و حتی انهدام سوق خواهد داد.

«دانشگاه» باید به حلقه اصلی از مجموعه حلقه‌های حکمرانی بدل شود. در واقع، بی‌نسیبیتی دانشگاه بدستگاه حکمرانی و البته جامعه، نشان از وجود یک بیماری بزرگ در نظام آموزش عالی است که بیش از هر چیز منطبق هزینه و فایده در دانشگاه‌ها را زیر سؤال می‌برد و دانشگاه را به محلی برای صدور مدرک و تبع آن، وجهت بخشی به فرهنگ بیمار مدرک‌گرایی تنزل می‌دهد.

ورود دانشگاه‌ها به حوزه حکمرانی، به میزان اعتقاد دستگاه‌های مدیریتی به حکمرانی علمی، مسأله‌مندی و تقاضا از دانشگاه‌ها برای مشارکت حداکثری در حل مسائل و به تبع آن، حمایت از دانشگاه‌ها وابسته است. در جوامعی که «حکمرانی خردسار» جای «حکمرانی علمی» را گرفته دائمی آن کمک می‌کند. در این میان، استفاده ابزاری از نقد در جهت دستیابی به منافع فردی، گروهی یا جناحی و تبدیل نقد به توهین، تحقیر و تخریب یکی از آفات اصلی و خطرناک نقد است که باید از طریق «تربیت اجتماعی» و تبدیل یکی از اهداف اصلی و خطرناک نقد است که باید از طریق «تربیت اجتماعی» بدل می‌شود.

برخی با طرح پارادوکس‌گونه «حکمرانی علمی» در برابر «حکمرانی فقهی» تلاش می‌کردند ادعای فقه به پوشش‌دهی به تمامی مسائل فردی و اجتماعی را به منزله بی‌اعتنایی تفکر اسلامی به مدیریت علمی و قرار گرفتن «فقه» به‌جای «علم» معرفی کنند. این در حالی است که اگر کسی با فلسفه فقه کمی آشنایی داشته باشد، تأیید می‌کند که با وجود بایدها و نبایدهای صریحی که فقه برای زندگی مدنی انسان، مطرح می‌کند، بدون مدگیری روشمند از علم ممکن نیست.

جهت برخورداری از اطلاعات جامع، دقیق و روزآمد جزو کشورهای پیشرو دنیا نیست و بسیاری از تصمیم‌گیری‌های مدیریتی بر اساس وجود اطلاعات دقیق صورت نمی‌گیرد. آمایش سرزمینی با انواع و اقسامی که دارد، یکی از انواع بسته‌های اطلاعاتی است که وجود آن برای اداره کشور است اما ما امروز در بسیاری از عرصه‌ها فاقد آمایش سرزمینی هستیم.

در عین حال، دو نکته کلیدی را باید یادآوری نمایم: نخست اینکه تا «شفافیت» به سکه رایج تبدیل نشود و نظم و قواعد پیشرفته‌ای برای تحقق آن وجود نداشته باشد، صحبت از اطلاعات گزافه‌گویی است. دوم اینکه، تا زمانی که اطلاعات پس از انواع پردازش‌ها (اعم از هوشمند و روباتیک و غیره‌هوشمند و روباتیک) وارد میدان علوم انسانی و اجتماعی نشده باشد و مورد تحلیل‌های همه‌جانبه و عمیق قرار نگیرد، اطلاعات، هر قدر هم که جامع و دقیق باشد، کمک چندانی به حکمرانی نخواهد کرد.

نابید از نظر دور داشت که «مسأله‌مندی» لازمه حکمرانی علمی است. وقتی از مسأله صحبت می‌شود، مسأله با ساده‌سازی، در حد یک مشکل یا چالش عمده (که بعضاً بر سر زبان‌ها افتاده است) تقلیل می‌یابد و تصور می‌شود مسأله به معنای آگاهی کلی نسبت به مشکلات و چالش‌ها است. این در حالی است که مسأله همان گره‌کانونی است که در دو سطح کلان یا خرد، عامل بروز بسیاری از مشکلات یا چالش‌ها است و اغلب با چشم عادی و اذهان ساده قابل درک نیست. به تعبیر دقیق‌تر، مانند علوم طبیعی که باید بخشی از مسائل را در زیر میکروسکوپ‌های قوی کشف کرد، در علوم انسانی بویژه دانش حکمرانی نیز باید مسأله را در خلال بررسی‌ها و تحلیل‌های علمی دقیق و عمیق یافت. وقتی مفهوم مسأله روشن شد، آن وقت، کسی به وادی حکمرانی علمی قدم می‌گذارد که «ذهن مسأله‌مند» داشته باشد.

مسئله‌مندی علاوه بر اینکه محصول اشراق بسیار بالا است، یک استعداد است که نه فقط مسائل را به خوبی رصد و تحلیل می‌کند، بلکه ذهن خود را دائماً به سمت حل این مسائل سوق می‌دهد. البته نباید از نظر دور داشت که ذهن مقلد و موتاثرگر ذهن مسأله‌مندی نیست و کسانی به مقام مسأله‌مندی می‌رسند که به مرتبه ابتکار و نوآوری رسیده باشند. با این همه، در حکمرانی اسلامی باید کاری کرد تا «مسأله‌مندی» از حوزه فردی عبور کند و به یک دستگاه و سیستم بدل شود؛ یعنی کل نظام حکمرانی مسأله‌مند گردد.

یکی دیگر از لوازم حکمرانی مطلوب در نظام فکری اسلام «نهادینه کردن نقد» است. ما اغلب از نقد یک درک فانتزی داریم اما توجه نداریم که یکی از رموز اصلی شکل‌گیری حکمرانی مطلوب، شکل‌گیری جریان نقد واقعی و غیر تشریفاتی و قراردادن آن به‌عنوان بخش مهمی از دستگاه حکمرانی است. در واقع، در جامعه‌ای که نقد علمی سازنده و روشمند غایب باشد، جامعه به بیماری‌های بدون درد مبتلا می‌شود که به یکباره آن را به سمت چالش، بحران و حتی انهدام سوق خواهد داد.

از طرف دیگر، اصلاح و تکمیل گام به گام حکمرانی جز به مدد «نقد» میسر نیست و در جامعه‌ای که نقد (چه در سطح عامه مردم و چه در سطح نخبگان) وجود نداشته باشد، خبری از حکمرانی مطلوب نیز نخواهد بود. شاید به همین خاطر است که به مثابه یک اصل ابتدایی، حکمرانان دانا خود بسترهای نقد را ایجاد کرده و دست «حکمرانی علمی» را گرفته دائمی آن کمک می‌کنند. در این میان، استفاده ابزاری از نقد در جهت دستیابی به منافع فردی، گروهی یا جناحی و تبدیل نقد به توهین، تحقیر و تخریب یکی از آفات اصلی و خطرناک نقد است که باید از طریق «تربیت اجتماعی» و تبدیل یکی از اهداف اصلی و خطرناک نقد است که باید از طریق «تربیت اجتماعی» بدل می‌شود.

وجود نظم اجتماعی یکی دیگر از لوازم و مقتضیات شکل‌گیری حکمرانی مطلوب است. اگر حداقل‌هایی از «نظم اجتماعی» و «قانون‌گرایی» در جامعه وجود نداشته باشد، اصولاً یا حکمرانی علمی و مطلوب مجالی برای ظهور و بروز پیدا نمی‌کند. قدرت خود را برای شناخت مسائل کنونی جامعه، پیش‌بینی آینده و از همه مهمتر پیاده‌کردن عملی ایده‌های خود از دست می‌دهد. فقدان نظم، جامعه را و مناسبات متن مواجهات فکری جهانی در عرصه حکمرانی قرار گیرد و نیز در عمل، در متن رقابت‌های جهانی حضور جدی پیدا کند، به تقویت و رشد خود کمک بسزایی کرده است؛ البته این رویارویی‌ها در عین حال که

ایده‌های طلایی حکمرانی اغلب در رویارویی‌های سخت فکری و در رقابت‌های دشوار خلق می‌شود و اگر در دانش یا کنش‌های حکمرانی چنین رویارویی‌ها یا رقابت‌های سختی تجربه نشود، نه فقط امکان ظهور ایده‌های طلایی یا گشایش‌گر در دانش حکمرانی فراهم نخواهد شد بلکه در کنش‌گری‌های حکمرانان نیز پختگی لازم و توانایی مناسب برای اجرای ایده‌های طلایی مهیا نخواهد شد. بنابراین، هر میزان فکری نتواند در متن مواجهات فکری جهانی در عرصه حکمرانی قرار گیرد و نیز در عمل، در متن رقابت‌های جهانی حضور جدی پیدا کند، به تقویت و رشد خود کمک بسزایی کرده است؛ البته این رویارویی‌ها در عین حال که

وجود نظم اجتماعی یکی دیگر از لوازم و مقتضیات شکل‌گیری حکمرانی مطلوب است. اگر حداقل‌هایی از «نظم اجتماعی» و «قانون‌گرایی» در جامعه وجود نداشته باشد، اصولاً یا حکمرانی علمی و مطلوب مجالی برای ظهور و بروز پیدا نمی‌کند. قدرت خود را برای شناخت مسائل کنونی جامعه، پیش‌بینی آینده و از همه مهمتر پیاده‌کردن عملی ایده‌های خود از دست می‌دهد. فقدان نظم، جامعه را و مناسبات متن مواجهات فکری جهانی در عرصه حکمرانی قرار گیرد و نیز در عمل، در متن رقابت‌های جهانی حضور جدی پیدا کند، به تقویت و رشد خود کمک بسزایی کرده است؛ البته این رویارویی‌ها در عین حال که

سازنده است باید از آشوبناک کردن حکمرانی یا از افتادن حکمرانی در چالش‌های بزرگ و جبران‌ناپذیر، از جمله عبور از خطوط قرمز و از دست دادن منافع ملی برحذر باشد؛ چراکه این مواجهات، در عین فواید فراوانی که دارد ممکن است در عمل به کاهش کارایی منجر شود و کشور را با مشکلات گوناگونی روبه‌رو نماید. با این وصف، ورود به عرصه‌های جدید و جهانی لازم و سازنده است و مسلماً به ارتقای سطح حکمرانی کمک بزرگی می‌کند اما باید توأم با تدبیر، هوشمندی و احتیاط صورت گیرد؛ چراکه شتاب‌زدگی و تهور در این ساحت، می‌تواند خطرات جبران‌ناپذیری را به حکمرانی مطلوب وارد کند.

وجود نظم اجتماعی یکی دیگر از لوازم و مقتضیات شکل‌گیری حکمرانی مطلوب است. اگر حداقل‌هایی از «نظم اجتماعی» و «قانون‌گرایی» در جامعه وجود نداشته باشد، اصولاً یا حکمرانی علمی و مطلوب مجالی برای ظهور و بروز پیدا نمی‌کند یا قدرت خود را برای شناخت مسائل کنونی جامعه، پیش‌بینی آینده و از همه مهمتر پیاده‌کردن عملی ایده‌های خود از دست می‌دهد. فقدان نظم، جامعه را و مناسبات انسانی و مدیریتی درون آن را غیر قابل پیش‌بینی می‌کند و همین امر به «اضطراب اجتماعی» و در یک گام جلوتر، «افسردگی اجتماعی» بدل می‌شود. با این وصف، نباید از یک جامعه قانون‌گریز، بلبشو، نابسامان و افسرده به بستری مساعد برای انواع و اقسام کج‌روی‌ها و مفاسد است توقع بهره‌مندی از حکمرانی مطلوب را داشت، البته این سخن منافاتی با ارتقای نظم اجتماعی توسط حکمرانی ندارد و ناظر به لزوم شکل‌گیری حداقل‌های نظم و قانون‌گرایی برای امکان استقرار حکمرانی مطلوب است و گرچه روشن است که تقویت نظم و قانون‌گرایی نیز مبارزه با کج‌روی و مفاسد ناشی از بی‌نظمی و قانون‌گریزی، خود یکی از مسائل کلانی است که دستگاه حکمرانی متولی حل آن می‌باشد.

وقتی حکمرانی علمی شد، رابطه دانشگاه با دولت و جامعه و البته صنعت، یک رابطه متقابل، منطقی و سازنده خواهد بود. در این میان، مهم این است که «دانشگاه» به حلقه‌ای اصلی از مجموعه حلقه‌های حکمرانی بدل شود. در واقع، بی‌نسیبیتی دانشگاه بدستگاه حکمرانی و البته جامعه نشان از وجود یک بیماری بزرگ در نظام آموزش عالی است که بیش از هر چیز منطبق هزینه و فایده در دانشگاه‌ها را کاملاً زیر سؤال برد و دانشگاه را به محلی برای صدور مدرک و به تبع آن، وجهت بخشی به فرهنگ بیمار مدرک‌گرایی تنزل می‌دهد. نباید فراموش کرد که عنصر اصلی که می‌توان از آن برای بسط و تعمیق «دانش حکمرانی» انتظار داشت، دانشگاه‌ها هستند و حتی زنجیره اندیشکده‌ها هم نه تنها می‌بایست مولود دانشگاه‌ها و در یک ارتباط تنگاتنگ با دانشگاه‌ها به فعالیت بپردازند. با این حال، حوزه حکمرانی، میزان اعتقاد دستگاه‌های مدیریتی به حکمرانی علمی، مسأله‌مندی و تقاضا از دانشگاه‌ها برای مشارکت حداکثری در حل مسائل و به تبع آن، حمایت از دانشگاه‌ها است.

واقعیت این است که در جوامعی که «حکمرانی خردسار» جای «حکمرانی علمی» را گرفته است نه فقط مسأله‌ای به‌صورت جدی در سازمان مدیریتی کشور وجود ندارد بلکه به طریق اولی دانشگاه‌ها در پازل حکمرانی، از منزلت و جایگاهی برخوردار نیستند و همین که بی‌درده‌تر باشند کفایت می‌کنند! این در حالی است که رابطه متقابل «دانشگاه» و «دستگاه حکمرانی» هم می‌تواند تقویت دانشگاه‌ها و هم تقویت حکمرانی را در پی داشته باشد. البته «نهاد علم» نه تنها حکمرانی علمی را شکوفا می‌کند بلکه حکمرانان جامعه را نیز پرورش می‌دهد.

بنابراین، اگر دستگاه حکمرانی به دانشگاه‌ها بی‌توجهی کند، نه تنها تکیه‌گاه علمی خود را از دست داده بلکه دانشگاه‌ها را در تربیت حکمرانان توانا با ضعف جدی روبه‌رو کرده است.

مکتوب حاضر، متن سخنرانی دکتر رضا غلامی، رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی صدر، است که در مراسم افتتاحیه «کنفرانس سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی اسلامی» از مجموعه نشست‌های هشتمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در تاریخ ۲۹ آذرماه ۱۴۰۰ در مرکز همایش‌های بین‌المللی سازمان صداوسیما ارائه شد و به‌طور اختصاصی در اختیار «ایران» قرار گرفت؛ از این بابت از ایشان سپاسگزاریم.

وقتی از حکمرانی علمی در برابر حکمرانی غیرعلمی، بی‌اسلوب و سرخود سخن به میان می‌آید، به‌طور طبیعی این پرسش به اذهان متبادر می‌شود که منظور از «علم» کدام علم است؛ علم عرفی یا علم دینی؟ علم ختنی یا علم ارزش‌مدار یا علم سودگرا؟ علم دهن‌گرا یا علم علم‌گرا؟ به‌واقع، کدام علم می‌تواند حکمرانی را در کشور ما بدون افتادن در دام سکولاریسم و برخی توابع آن مانند فایده‌گرایی یا عمل‌گرایی محض، علمی کند؟ برای پاسخ به این سؤال آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در یک نظام اسلامی، علمی می‌تواند سیستم حکمرانی را «کارآمد» سازد که نه فقط چتر جهان‌بینی الهی بر سر آن باز باشد، بلکه

وقتی از حکمرانی علمی در برابر حکمرانی غیرعلمی، بی‌اسلوب و سرخود سخن به میان می‌آید، به‌طور طبیعی این پرسش به اذهان متبادر می‌شود که منظور از «علم» کدام علم است؛ علم عرفی یا علم دینی؟ علم ختنی یا علم ارزش‌مدار یا علم سودگرا؟ علم دهن‌گرا یا علم علم‌گرا؟ به‌واقع، کدام علم می‌تواند حکمرانی را در کشور ما بدون افتادن در دام سکولاریسم و برخی توابع آن مانند فایده‌گرایی یا عمل‌گرایی محض، علمی کند؟ برای پاسخ به این سؤال آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در یک نظام اسلامی، علمی می‌تواند سیستم حکمرانی را «کارآمد» سازد که نه فقط چتر جهان‌بینی الهی بر سر آن باز باشد، بلکه